

دکتر جفری هادون، باستان‌شناسی کتاب مقدس جلسه ۱۲، باستان‌شناسی خروج و بیابان

جفری هادون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جفری هادون هستم در تدریسش در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس. این جلسه ۱۲، باستان‌شناسی خروج و بیابان است.

یکی از لحظات تعیین‌کننده در تاریخ کتاب مقدس، خروج قوم عبری از مصر است.

و این موضوعی بوده است که از زمان تولد دانش مدرن مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته است. و ما قصد داریم کمی در مورد مصر مرور کنیم و سپس به برخی از شواهدی که برای خروج ارائه شده است نگاهی بیندازیم. و باز هم، مصر به مصر علیا، که مصر جنوبی است و مصر سفلی تقسیم شده است.

دو مکتب فکری اصلی در مورد زمان وقوع خروج وجود دارد. ما قصد داریم کمی بعد این موضوع را بررسی کنیم، اما مهم است اشاره کنیم که اگر خروج در قرن هجدهم، در طول سلسله هجدهم رخ داده باشد پایتخت مصر در تبس، لوکسور امروزی، در جنوب یا مصر علیا بوده است.

اگر این اتفاق در طول سلسله نوزدهم، به ویژه در زمان سلطنت رامسس دوم رخ داده باشد، پایتخت مصر همین جا در ممفیس، نزدیک به دلتا، بوده است. بنابراین این دو پایتختی هستند که ما با آنها سر و کار داریم اما همانطور که قبلاً به یاد داریم، مصریان خود را سرزمین سیاه می‌نامیدند که دوباره با رودخانه نیل هم‌مرز بود.

و مناطق غرب و شرق بیابان بودند، و به آن سرزمین سرخ می‌گفتند. و این هم تصویر دیگری از امپراتوری مصر. این مربوط به دوران سلسله هجدهم در اوج قدرت آنهاست.

البته نقاشی زیبایی که اینجا هست، از نجات موسی توسط دختر فرعون. و دوباره، نقش موسی را در سبدي قیراندود می‌بینید. و دوباره، تصویر صندوق عهد و نجات را از طریق این شاهزاده خانم جوان مصری می‌بینید.

حال، برخی استدلال کرده‌اند که شاید اگر خروج، خروج مربوط به اوایل مصر باشد، و شاید اگر موسی سوم فرعون بوده باشد، این دختر فرعون ممکن است نامی داشته باشد، و آن نام احتمالاً می‌توانسته حتشپسوت باشد، که در واقع مدتی به عنوان فرعون حکومت می‌کرد. از نظر زمانی، برخی از محققان ادعان دارند که این احتمال وجود دارد، به خصوص اگر موسی حدود سال ۱۵۲۶ متولد شده باشد، که او می‌توانسته دختر فرعون بوده و کسی باشد که موسی را نجات داده و در نهایت به عنوان نامادری به او خدمت کرده است. این یک فرضیه جالب است. حدس و گمان پیرامون این موضوع جالب است زیرا او یک معبد آرامگاه زیبا دارد که یک جاذبه گردشگری بسیار محبوب در مصر است.

من ماه گذشته آنجا بودم. می‌توانید ببینید که تصاویر او مخدوش شده یا تصاویر مخدوش شده‌اش پس از سلطنتش. او بی‌اعتبار شد. و چرا اینطور شد؟ خب، احتمالاً به دلیل رابطه‌اش با موسی.

این یک نظریه جذاب است، اما تا آنجا که من می‌دانم، هنوز اثبات نشده است. نکته جالبی که می‌خواهم اینجا نشان دهم، برخی از کارهای پیشرفته و اخیر با فناوری پیشرفته است که روی مومیایی‌ها انجام شده است. و این مومیایی یک زن جوان است که خیلی دیرتر، در آغاز دوران، به دنیا آمده است.

بازسازی صورت او توسط دانشگاه ملبورن انجام شد. و شما اینجا می‌بینید، به چشمان و صورت یک مصری، باستان نگاه می‌کنید. با این حال، نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که این دوباره نوبت آن دوره است، خیلی دیرتر، و احتمالاً مقداری خون یونانی، خون خارجی در او وجود دارد، و از این رو پوست روشن‌تری دارد. اما یک زن جوان بسیار زیبا است که، باز هم، ایده‌ای از ظاهر مصریان باستان به ما می‌دهد.

بسیار خوب، همانطور که قبلاً اشاره کردم، دو سوال اصلی در مورد خروج وجود دارد که باستان‌شناسی تلاش کرده است به آنها پاسخ دهد. این دو سوال عبارتند از: آیا و چه زمانی. اول از همه، آیا خروج رخ داده است؟ بسیاری از محققان منتقد طبیعتاً می‌گویند خیر.

آنها استدلال خواهند کرد که شاید گروه‌های کوچکی از بردگان از مصر فرار کرده و گریخته‌اند، اما هیچ چیز در مقیاس بزرگ آنطور که در کتاب مقدس ثبت شده، اتفاق نیفتاده است. از طرف دیگر، محققان محافظه‌کار کتاب مقدس و بسیاری از مصرشناسان با کمال تعجب می‌گویند بله. و در ابتدا باید بگویم که هیچ مدرک قطعی وجود ندارد که در واقع، می‌دانید، خروج را اثبات کند یا شواهد محکمی برای آن ارائه دهد.

اما شواهد ضمنی زیادی وجود دارد که روایت کتاب مقدس را تأیید می‌کند، اگرچه اسناد مصری در این مورد سکوت کرده‌اند. و به دلایل خوبی، فراعنه و مقامات مصری هرگز، هرگز چنین رویداد تحقیرآمیز و ویرانگری را علناً اعتراف نمی‌کردند. بنابراین، قابل درک است که اسناد مصری را پیدا نمی‌کنید که این رویداد را ثبت کرده باشند.

با این حال، شاید شواهد ضمنی بتوانند این خلاها را پر کنند. سوال دوم این است که چه زمانی. اکثر محققان از یک یا دو تاریخ برای خروج حمایت می‌کنند، که تاریخ اولیه آن در طول سلسله هجدهم است.

آن زمان، زمانی بود که قدرت مصر در اوج خود بود، به ویژه در زمان سلطنت توتمس سوم. باز هم، بر اساس کتاب اول پادشاهان، آن خروج باید حدود ۱۴۴۵ پیش از میلاد رخ داده باشد. تاریخ دیگر، تاریخی متأخر است.

و این اتفاق در سلسله نوزدهم، یکی دیگر از سلسله‌های قدرتمند مصر تحت فرمان فرعون رامسس دوم، رخ داده است. و این اتفاق حدود ۱۲۹۰ سال قبل از میلاد رخ داده است. استدلال‌هایی برای هر یک از این موارد وجود دارد.

یک تاریخ حتی جدیدتر هم وجود دارد که اخیراً پیشنهاد شده است. اما این دو اردوگاه اصلی هستند. چند کتابی که من برای مطالعه بیشتر در مورد این موضوع توصیه می‌کنم.

این اثر ویرایش شده توسط هافمایر، میلارد و گری رندزبرگ است. رندزبرگ دوباره به تاریخ بسیار بعدی اشاره می‌کند که فکر نمی‌کنم شواهد زیادی برای آن وجود داشته باشد، اما او به این موضوع اشاره می‌کند. اما این مجموعه مقالات یا فصل‌هایی از محققان مختلف است که به این موضوع می‌پردازند.

آلن میلارد، یکی از ویراستاران و محقق عالی از انگلستان، نویسنده‌ی این کتاب است. من همچنین کتاب اسرائیل در مصر «نوشته‌ی جیمز هافمایر را اکیداً توصیه می‌کنم».

و دو ویرایش از آن وجود دارد. در ویرایش اول، او بیشتر به سمت تاریخ‌های اولیه گرایش دارد. در ویرایش دوم، او ارتباط بسیار قوی‌تری با تاریخ‌های متاخر برقرار می‌کند.

اما او شواهد ضمنی زیادی ارائه می‌دهد که در تضاد با اسناد باستانی، منابع باستانی و داده‌های باستانی است، که مثلاً از تاریخی بودن خروج حمایت می‌کنند. کار عالی. از کجا می‌دانیم که خروج واقعاً رخ داده است؟ خب، اگر به یهودیت نگاه کنید و یهودیت را درک کنید، خروج واقعاً رویداد تاریخی اصلی قوم یهود است.

و وقتی شما عید پسخ یا فصح را با یک خانواده یهودی جشن می‌گیرید، این روز جشن گرفته می‌شود، مورد احترام قرار می‌گیرد، به یاد آورده می‌شود و بارها و بارها یادآوری می‌شود. در واقع، آنها به فرزندانشان به شیوه‌ای بسیار تشریفاتی می‌گویند: به یاد داشته باش، به یاد داشته باش، به یاد داشته باش. و وقتی شما چنین، چنین خاطره و خاطره و احترام عمیقی برای این رویداد دارید، محققان باید استدلال کنند که در اینجا حقیقتی نهفته است.

وقتی آنها یک جشنواره مذهبی و همه چیز پیرامون این رویداد بسیار باستانی دارند، حتماً اتفاقی افتاده است. ثانیاً، نکته مهم دوم این است که تصور اینکه یک ملت، یک قوم، چنین داستانی را که ریشه‌هایشان در برده‌داری نهفته است، اختراع کند، بسیار دشوار است. اگر به فرهنگ و تاریخ‌نگاری باستانی خاور نزدیک، آنطور که در آن زمان وجود داشته است، نگاه کنید، همه اجداد و خواهران آنها جنگجویان بزرگ، اشراف، پادشاهان و خانواده‌های سلطنتی بودند.

هیچ‌کس هرگز داستانی از برده‌داری به عنوان خاستگاه قوم خود ابداع نمی‌کند. بنابراین این شواهد محکمی ارائه می‌دهد. خودِ روایت کتاب مقدس اشارات زیادی به اقامت موقت قوم بنی‌اسرائیل در مصر با منشأ مصری دارد.

نام‌هایی مانند موسی، حُفنی و فینحاس آشکارا مصری هستند، و نام مکان‌ها در کتاب خروج، مانند پیتون و رامسس، شهرهای شناخته‌شده‌ای در مصر بوده‌اند. بنابراین نوعی ارتباط وجود دارد، و ما قبلاً به برخی از آنها اشاره کردیم.

ده بلا، بیشتر ده بلا، و ما بعداً این را بررسی خواهیم کرد، علیه فرعون در واقع جدال‌هایی علیه پانتئون خدایان مصر بود. و اینها یکی پس از دیگری ناتوانی آنها را در برابر یهوه نشان دادند. و دوباره، ما این را فقط در یک دقیقه بررسی خواهیم کرد.

همانطور که قبلاً گفتیم، سکوت متون مصری کاملاً قابل درک است، زیرا هیچ پادشاهی یا امپراتوری جهانی مانند مصر چنین رویداد شرم‌آور و ویرانگری را ثبت نمی‌کند. ما قبلاً آخناتون، فرعون یکتاپرست مرتد را دیده‌ایم. باز هم، این یک فرعون از سلسله هجدهم است.

او آتن، خدای خورشید، را می‌پرستید و پایتختی کاملاً جدید ساخت و پایتخت کارناک یا اقصی را رها کرد. البته محققان این سوال را مطرح کرده‌اند که آیا دین جدید او در واقع اقتباسی از برخی جنبه‌های دین توحیدی عبری بوده است یا خیر. این تصادف به دلیل ترتیب زمانی، اگر مربوط به اوایل خروج باشد، قابل توجه است. خب، همانطور که به یاد دارید، 10 بلا علیه مصریان نازل شد.

اولی تبدیل آب به خون بود. باز هم خدای نیل وجود دارد. و اینها دوباره به چالش کشیده می‌شوند؛ به همین دلیل، به اصطلاح، خون حیاتی مصر به خود خون تبدیل می‌شود.

باز هم، برخی ارتباطات مصری با روایات مصری نیز وجود دارد. دسته‌های قورباغه، باز هم، یک خدای مصری، دسته‌های مگس، گاو و غیره. بسیاری از اینها، باز هم، خدایان یا خدایان مصری هستند که به دلیل ناتوانی‌شان در برابر یهوه یا خدای موسی تحقیر می‌شوند.

مرگ نخست‌زاده، البته، دهمین بلا. خود فرعون مورد تمسخر قرار می‌گیرد، زیرا فرعون، باز هم، یک خدا است، اما پسر خودش می‌میرد. بنابراین، همه اینها، یا بسیاری از آنها، به عنوان بحث و جدل انجام می‌شوند.

ناحوم سارنا یک محقق عبری بود و کتاب بسیار خوبی به نام کاوش در خروج نوشت. او همچنین توضیحات طبیعی برای برخی از این بلاها ارائه می‌دهد، و اینکه آیا می‌توانید آنها را بپذیرید یا تصمیم به پذیرش آنها دارید یا خیر. در اینجا چند اتفاق جالب وجود دارد.

برای مثال، در مورد تبدیل آب به خون، او استدلال می‌کند که بارندگی شدید در اسیوتی باعث سیل شده است و بنابراین، خاک مایل به قرمز در جنوب با آب‌های نیل مخلوط شده و به آن رنگ مایل به قرمز داده است. و سپس، البته، او استدلال می‌کند که چگونه این پدیده‌ها می‌توانستند به طور طبیعی اتفاق بیفتند.

به جز موارد آخر، آن آشکارا یک رویداد ماوراءالطبیعه بود. بسیار خوب، ما قصد داریم به دو تاریخ برای خروج، دو مکتب فکری اصلی، و شواهدی برای تاریخ اولیه، دوباره، حدود ۱۴۴۵ قبل از میلاد، نگاهی بیندازیم. نکته اول این است که با گاهشماری کتاب مقدس بسیار بیشتر مطابقت دارد.

در یک اقامت ۴۳۰ ساله در مصر. و بنابراین، این، دوباره، با تاریخ‌های زمانی در روزهای اولیه خروج مطابقت دارد. و بنابراین، به خوبی در کتاب داوران و البته در اول پادشاهان جای می‌گیرد.

خود موسی نام هجدهمین سلسله را داشت. باز هم، اهموس، توت‌موس و غیره. می‌توانید ارتباط را در آنجا ببینید.

انتخابی منطقی برای پسر که در دربار فرعون مانند اهموس یا توت‌مس بزرگ شده است. اما در طول سلسله نوزدهم بسیار بعید است. غیرممکن نیست، اما بسیار بعید است.

توت‌مس سوم، نامزد اصلی برای فرعون اوایل دوران خروج، جانشین پسر بزرگترش نشد. چرا؟ دلایل زیادی می‌توانست وجود داشته باشد، اما یکی از آنها می‌توانست این باشد که او در طاعون دهم درگذشت. عدم قطعیت در گاهشماری مصر، توت‌مس یا آمنهوتپ دوم را به عنوان فرعون خروج در نظر می‌گیرد.

هم توت‌مس سوم و هم آمنهوتپ دوم لشکرکشی‌های نظامی متعددی را به کنعان و مناطق شمالی‌تر انجام دادند. توت‌مس قدرتمندترین فرعون مصر در تاریخ بود. در دوران سلطنت او، امپراتوری مصر از بیشترین وسعت حکومت خود برخوردار بود.

و این وسوسه‌انگیز است که او را به خروج ربط دهیم، زیرا شما این قدرتمندترین عامل انسانی، حاکم قدرتمند انسانی را دارید که در برابر خدای بندگانش فروتن و شکسته و ناتوان تلقی می‌شود. می‌بینید، می‌توانید طنز ماجرا را اینجا ببینید. در یکی از سفرهای قبلی‌ام به مصر، در واقع توانستم از مقبره توت‌مس سوم دیدن کنم.

حال، مقبره‌های پادشاهی جدید در مکانی به نام دره پادشاهان در ضلع غربی نیل قرار داشتند. و این دره هزارتویی از اتاق‌ها بود. و البته، در دوران باستان مورد سرقت قرار گرفته بود.

همه چیز خالی بود. هنوز نقاشی‌ها و نقاشی‌های دیواری زیبایی روی دیوارها وجود داشت. اما آنجا فقط یک مجموعه عظیم سنگی زیرزمینی بود.

سپس به مقبره شاه توت‌عنخ‌آمون، توت‌عنخ‌آمون معروف، رفتیم، جایی که مقبره‌اش دست‌نخورده پیدا شد. دو تا اتاق بود، یه چیز خیلی کوچیک. و البته، همه سر و صداها و رسانه‌ها دور مقبره شاه توت به خاطر گنجینه‌هایی بود که اونجا بود.

فقط می‌توان تصور کرد. و وقتی داشتیم از مقبره توت‌عنخ‌آمون بازدید می‌کردیم، وقتی او را دفن کردند چه چیزی اینجا بود؟ حتماً ثروت باورنکردنی، آثار باستانی باورنکردنی، آثار باستانی مصری و اشیایی که در آن مقبره قرار داشتند، بوده است که متأسفانه همه از بین رفته‌اند. اما وقتی این دو را با هم مقایسه می‌کنید، هر دو از یک سلسله هستند، اتفاقاً بسیار بسیار متفاوتند.

در اینجا به تفصیل به شرح حال فراعنه سلسله هجدهم می‌پردازیم. و همانطور که می‌بینید، حتشپسوت ابتدا به عنوان نایب‌السلطنه و سپس به تنهایی خدمت کرد. و می‌توانید تاریخ‌های توت‌مس را در آنجا ببینید.

توت‌مس چهارم و آمنهوتپ دوم. همه اینها فرعون‌هایی هستند که در بازه زمانی کلی خروج قرار می‌گیرند. و اتفاقاً، در پایان، شاه توت هم آنجاست.

او احتمالاً به قتل رسیده است. باز هم، گمانه‌زنی‌های زیادی در مورد این موضوع وجود دارد. و البته، یک فرعون مرتد، آمنهوتپ یا بهتر بگوییم آخناتون، که به خدای توحیدی خود، آتن، خدمت می‌کرد.

بنابراین، اگر توت‌مس سوم فرعون زمان خروج باشد، ما مومیایی او را داریم. صورتش هم اینجاست. و آیا آن صورت با موسی تعامل داشته و از رها کردن قوم خدا خودداری کرده است؟ شما می‌توانید به چهره فرعونی که فرعون زمان خروج بوده است، نگاه کنید.

حالا به تاریخ متأخر می‌رسیم. و باز هم، این تقریباً ۱۲۹۰ سال قبل از میلاد است. و آن یک سلسله متفاوت است، سلسله نوزدهم.

نکته‌ی اصلی این است که به نظر می‌رسد روایت یوسف به بهترین وجه با دوران حکومت هیکسوس‌ها در مصر مطابقت دارد. خروج ۱:۸، زمانی که پادشاه جدیدی بر مصر ظهور کرد که یوسف را نمی‌شناخت. این پادشاه می‌توانست اهموس باشد.

در خروج ۱:۹، دوباره، به قدرت رسیدن یوسف به عنوان وزیر، به نظر می‌رسد که با آسیایی‌های حاکم بر مصر بیشتر مطابقت دارد. این موضوع، باز هم غیرممکن نیست که او قبلاً در پادشاهی میانه خدمت کرده باشد، اما به نظر می‌رسد که در اینجا بیشتر مطابقت دارد. شهرهای پیتوم و رامسس، که دو شهری هستند که در خروج ذکر شده‌اند، به وضوح نام‌های سلسله نوزدهم برای شهرهای دلتای نیل هستند ۱:۱۱.

و اینها شهرهایی هستند که بنی‌اسرائیل ساختند. با این حال، این شهرها در سلسله هجدهم نیز وجود داشتند. اما با نام‌های مختلف. و بنابراین این دو نام می‌توانند نام‌های به‌روز شده در متن کتاب مقدس باشند.

در نهایت، همانطور که روی نقشه نشان دادم، فراعنه سلسله نوزدهم از ممفیس در شمال حکومت می‌کردند، که به نظر می‌رسد با معانی مختلف بین فرعون و موسی مرتبط است. به نظر می‌رسد که ارتباط نزدیک‌تری دارد. اگر موسی مجبور بود برود و در مقابل فرعون ظاهر شود و بگوید، قوم من را رها کن، و این در سلسله هجدهم بود، او باید با کشتی به ممفیس می‌رفت.

او باید تمام مسیر نیل را تا اقصی و کارناک طی می‌کرد تا با فرعون ملاقات کند. در حالی که اینجا، ممفیس بسیار نزدیک به سرزمین گوشن، دلتای نیل، جایی که بنی‌اسرائیل بودند، است و این از نظر لجستیکی کار بسیار ساده‌تری خواهد بود. حال، این بدان معنا نیست که یک فرعون از سلسله هجدهم کاخی در نزدیکی سرزمین گوشن نداشته است.

من مطمئنم که آنها قطعاً این کار را کردند، اما به نظر می‌رسد که این برای زمینه سلسله نوزدهم کمی بهتر مطابقت دارد. فراغنه سلسله نوزدهم در اینجا فهرست شده‌اند و واضح است که فرعونی که به نظر می‌رسد محتمل‌ترین باشد، رامسس دوم است. خوب، گاهشماری اینجا مطابقت ندارد.

من از هر دو نوع گاهشماری بالا و پایین استفاده می‌کنم، بنابراین از این بابت عذرخواهی می‌کنم. اما برای خروج ۱۲۹۰، با توجه به گاهشماری بالا، رامسس زودتر حکومت می‌کرد. ما همچنین مومیایی رامسس دوم را داریم که تا ۹۰ سالگی عمرش زندگی کرده است.

هنوز هم می‌توانید موهای او را روی سرش ببینید. او سازنده‌ی فوق‌العاده‌ای بود. بیشتر بناهای یادبودی که از مصر باستان به جا مانده‌اند، به جز اهرام و برخی چیزهای دیگر، حاصل سلطنت اوست.

در طول سلطنت او تعداد باورنکردنی از کارهای عظیم انجام شد و او فرعون بسیار قدرتمندی بود. نکته جالب اینجاست که لزوماً به خروج مربوط نمی‌شود، اما این مومیایی ملکه تای است. و به آن نگاه کنید، او هنوز موهای سرش را دارد.

حفره سینه او شکافته شده بود و اعضای بدنش برداشته شده بود. چه حفاظت شگفت‌انگیزی که آنها، توانستند هنگام آماده‌سازی اجساد برای دفن در آن زمان انجام دهند. اکنون، همه چیز در مورد خروج، مسیر زمان، همه چیز جای سوال دارد.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، و اکنون کمی بیشتر توضیح می‌دهم، محققان سمپوزیوم‌ها و جلساتی دارند و در مورد اینکه فرعون زمان خروج چه کسی بود، مسیر خروج چه بود، و دریای نی یا یام سوف که در متن به آن اشاره شده است، دقیقاً کجا قرار دارد، بحث می‌کنند. همه اینها سوالات بی‌پاسخ هستند. وسوسه‌انگیز است.

و هر از گاهی، از شواهد جدید یا کتیبه‌ای جدید یا چیزی که ممکن است این موضوع را روشن کند، می‌شنویم. اما کارهای زیادی در دلتای شرقی نیل انجام شده است، نقشه‌برداری‌ها و کاوش‌ها و بررسی‌های زیادی انجام شده است، تلاش برای تعیین، اولاً، مسیر خروج و یافتن شواهدی، شواهد سلسله هجدهم یا نوزدهم در آن منطقه، و همچنین محل عبور، یام سوف یا دریای نی‌ها، همانطور که کتاب مقدس می‌گوید، کجا بوده است. اما، باز هم، دو نامی که داریم پیتوم و رامسس هستند، و این دو شهر، ما از موقعیت مکانی آنها کاملاً مطمئن هستیم، و می‌دانیم که اینها شهرهایی بودند که توسط بنی‌اسرائیل ساخته شده بودند.

خب، تصویر جالبی اینجا هست، یک نقاشی دیواری، و ما فقط برای چند لحظه به آن نگاه خواهیم کرد. این دوباره، به ستی اول، پدر رامسس دوم، از سلسله نوزدهم نسبت داده شده است، و کمی در مقیاس غیرواقعی، به تصویر کشیده شده است، اما ستی و ارتشش را در حال بازگشت از یک لشکرکشی آسیایی، به عبارت دیگر رفتن به کنعان و سپس بازگشت به مصر از طریق شبه جزیره سینا، به تصویر می‌کشد. و البته، ستی و اسب و ارابه‌اش چهره‌های اصلی و بزرگ اینجا هستند.

و آنها به مرز مصر می‌رسند، که در روایت خروج، دیوار یا ساحل مصر، به آن اشاره شده است. خب، و آن دیوار یا ساحل مصر خندقی با تمساح‌ها دارد و مجموعه‌ای از قلعه‌ها و دروازه‌ها برای عبور دارد. اینجا پل است، و قلعه‌ها، و اینجا و اینجا نیز قلعه‌هایی هستند که او در حال عبور از سینا است.

باز هم، بدیهی است که هیچ کاری برای مقیاس انجام نشده است، اما کل لشکرکشی یا لشکرکشی بازگشت را پوشش می‌دهد. اینها اسیرانی هستند که پیشاپیش او راهپیمایی می‌کنند و به عنوان اسیر به مصر بازمی‌گردند. و البته، همه مردم مصر از ستی و ارتشش به عنوان پیروز استقبال کردند و این لشکرکشی پیروزمندانه به مصر بازمی‌گردد.

حالا، بادیه‌نشینان یا مردمی که در سینا زندگی می‌کردند، مصری‌ها آنها را شاسو می‌نامیدند. محققانی بوده‌اند که معتقدند این شاسوها در واقع نام دیگری برای بنی‌اسرائیل هستند که به عنوان برده در مصر خدمت می‌کردند. مسیره‌ای خروج.

همانطور که می‌بینید، تنوع زیادی وجود دارد. محققان آلمانی به دلیل وجود بعل زیفون، پیشنهاد کردند که این مکان در یک تنگه قرار دارد. آنها یک معبد مربوط به دوره هخامنشیان را در اینجا پیدا کردند و فکر کردند که این ممکن است سرخی از محل آن باشد.

ما می‌دانیم که بنی‌اسرائیل به کجا نرفتند، و آن راه سرزمین فلسطینیان بود. این جاده اصلی در شمال سینا بود که مستقیماً به کنعان می‌رسید. آنها از آن مسیر اجتناب کردند، زیرا، اولاً، مجموعه‌ای از قلعه‌های مصری در آنجا وجود داشت.

و ما تصویری از آنها را نشان خواهیم داد. آنها دوباره در آن مسیر قرار داشتند، احتمالاً حداقل یک روز. راهپیمایی بین آنها. و بنابراین، آنها از آن مسیر نرفتند.

آنها احتمالاً به جنوب یا جایی در یک مسیر جنوبی متفاوت رفته‌اند. و باز هم، این مشکلی با سوالات فراوان و پاسخ‌های بسیار بسیار کم است. در اینجا تصویری از این قلعه‌های مصری که در سراسر سینا ساخته شده‌اند آمده است.

آنها معمولاً در کنار یک منبع آب، یک استخر یا یک چشمه، یا مخازن بزرگی در آنجا ساخته می‌شدند. و آنها آذوقه و غذا داشتند، بنابراین یک ارتش مصری می‌توانست نسبتاً سریع از سینا عبور کند. هافمایر مکانی را در دلتای نیل به نام تل البورگ کاوش کرده است، و شما آن تصویر از آن قلعه معمولی مصری را روی جلد گزارش نهایی او می‌بینید.

همانطور که گفتم، کتاب مقدس به وضوح بیان می‌کند که خداوند به عبرانیان گفت که از راه سرزمین فلسطینیان که کوتاه‌ترین راه بود، نروند، بلکه به سمت جنوب یا جایی دیگر بروند، فقط یک مسیر دیگر. و مسئله این است که ما یک برنامه سفر داریم. ما فهرستی از نام مکان‌هایی داریم که بنی‌اسرائیل در آنها اردو زده و از آنها عبور کرده‌اند، اما این نام‌ها را نمی‌توان با نام مکان‌های عربی امروزی تطبیق داد زیرا نام‌های باستانی آنها قرن‌ها، شاید هزاران سال پیش فراموش شده است.

و این غم‌انگیز است، اما وقتی اسم داریم، نمی‌توانیم از آنها استفاده کنیم. وقتی اسم نداریم، می‌توانیم. و باز هم، مورخان و دانشجویان کتاب مقدس، می‌دانید، سرتان را بخاراندید.

چرا موسی نام فرعون‌ها را ننوشت؟ بنابراین، ما به وضوح تاریخی برای کار داریم. و من معتقدم که این کار به صورت کلامی انجام شده است. باز هم، نام شما هویت شماست.

به شما اعتبار می‌دهد. و چون اگرچه فرعون از نظر انسانی بسیار قدرتمند بود، اما ناتوان بود. او نامی نداشت.

او در برابر خدا کاملاً ناتوان بود. بنابراین از نظر الهیاتی، این دلیل وجود دارد. با این حال، هنوز هم برای ما دردناک است که آرزو کنیم نامی برای خود داشتیم.

حالا، در جنوب شرقی سینا، یک مکان جذاب به نام سریت الخادم وجود دارد. و این یک عملیات استخراج معدن مصری است. و آنها آنجا معابدی هم داشتند.

و اینها مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. این سایت مورد مطالعه قرار گرفته است زیرا تصاویر زیادی دارد، مانند این یکی که در اینجا قرار دارد، که به نوعی گذار از تصاویر به الفبا را نشان می‌دهد. و به نظر می‌رسد اینها در ۲۴ نماد یا نقاشی هستند.

و البته، این احتمالاً یک فرآیند تکاملی بوده است. در مورد زمان وقوع این اتفاق بحث وجود دارد. این اتفاق می‌تواند در کاخ‌های مصر یا دفاتر صدراعظمی تحت حکومت هیکسوس‌ها رخ داده باشد.

می‌توانست زودتر اتفاق افتاده باشد. اما شاید از اینجا یا جایی مثل اینجا سرچشمه گرفته باشد، جایی که نوشتار ساده‌شده با استفاده از تنها ۲۸ یا ۳۰ حرف به جای طیف وسیعی از تصاویر، حروفی که عمدتاً بر اساس صدا هستند تا معنا، بر تصویرسازی چیزی، ممکن است بخشی از معمای چگونگی ایجاد الفبا باشد. اما واضح است که این کار توسط سامی‌ها انجام شده است، چه توسط هیکسوس‌ها و چه توسط دیگران.

و این راهی بود برای ساده‌سازی دوباره‌ی روش ارتباط برقرار کردنشان از طریق نوشتن. این یک سنگ‌نوشته‌ی معروف است که در ارب بیت‌زردا در اسرائیل پیدا شده است. در طول دوره‌ی داوران، می‌بینید که الفبا دوباره در اینجا توسعه یافته است.

شما یک خط خیلی قدیمی، خط الفبایی، می‌بینید. اگر عبری بلد باشید، به این نگاه می‌کنید و اصلاً معنی نمی‌دهد. اما این یک خط عبری خیلی خیلی قدیمی است که باز هم بر اساس این خط تصویری خام با الفبای بریده بریده است که در این محل معدن در سینا پیدا شده است.

یا الف، در واقع به عنوان نمادی از یک گاو نر شروع شد و A ضمناً، نکته جالب اینجاست که حرف عبری ما تبدیل شد. مطالعه سیر تکامل A سپس به آن سبک و سیاق داده شد و در نهایت در طول قرن‌ها به حرف الفبا واقعاً جالب است. همانطور که اشاره کردیم، باستان‌شناسی اقامت موقت پس از ترک مصر توسط بنی‌اسرائیل نیز مشکل‌ساز است.

دیویس، یک محقق بریتانیایی، کتابی با عنوان «راه بیابان» نوشته و به این موضوع پرداخته است. هافمایر، در ادامه کتاب «اسرائیل در مصر»، کتابی با عنوان «اسرائیل باستان در سینا» نوشته و سعی دارد به سؤالاتی مانند مسیر سفر بنی‌اسرائیل، مکان‌هایی که رفتند و موقعیت کوه سینا پاسخ دهد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. انجام این کار بسیار بسیار دشوار است زیرا نام‌ها در طول قرن‌ها فراموش و گم شده‌اند.

حالا، تصویر مکان‌ها، توصیف مکان‌ها، و اگر بتوانید مسیری را دنبال کنید، می‌توانید نکات و پیشنهاد‌های حدسی در مورد محل این مکان‌ها ارائه دهید، و این کاری است که اغلب انجام می‌شود. در اینجا تصویری زیبا از شبه جزیره سینا، شبه جزیره کوهستانی جنوبی سینا، آمده است. هورب و سینا نام‌هایی هستند که بارها در عهد عتیق استفاده شده‌اند و ظاهراً مترادف هستند.

اما حقیقت، مانند هر چیز دیگری در این بخش از مجموعه سخنرانی‌ها، همه چیز اینجا مورد بحث است. ما به سادگی مطمئن نیستیم. حال، اگر امروز به سینا بروید، و دوباره، من ماه گذشته آنجا بودم، پیاده‌روی کردم، یک پیاده‌روی پنج ساعته بود، و تا بالای جبل موسی، کوه موسی، یا ظاهراً کوه سینای سنتی، پیاده‌روی کردم.

طلوع خورشید را دیدم. از بالای آن کوه منظره‌ای زیبا بود، پیاده‌روی‌ای طاقت‌فرسا. همینطور که پایین می‌رفتم، از صومعه سنت کاترین دیدن کردم، دیدم بوته سوزان کجاست، و آن مکان باشکوه بیزانسی را دیدم. که به طرز باورنکردنی پس از صدها سال هنوز آنجاست.

اما آیا اینجا همان مکان است؟ آیا اینجا همان مکانی است که موسی ده فرمان را دریافت کرد؟ و ممکن است همینطور باشد. ملکه هلنا فکر می‌کرد که این اتفاق در قرن چهارم میلادی رخ داده است. اما این چند صد سال پس از این واقعه است؟ آیا کسی آنجا بود که اطلاعات درست و حسابی به او بدهد؟ ما نمی‌دانیم.

بنابراین، نامزدهای دیگری نیز برای سینا وجود دارند. یکی از موارد محبوب، موردی که شما دیده‌اید یا شنیده‌اید، بسیاری از شما در مطبوعات یا تلویزیون شنیده‌اید یا دیده‌اید، این ایده است که کوه سینا در عربستان بوده است، به طور خاص مکانی به نام جبل اللذ در شمال عربستان سعودی. و به طور شگفت‌آوری، استدلال‌های جالبی وجود دارد که از این سایت پشتیبانی می‌کند.

اول از همه، ما می‌دانیم که پدرزن موسی، یترون، یک کاهن مدیانی بود و موسی در سن ۴۰ سالگی به مدیان فرار کرد. در آن زمان، مدیان، باید بگوییم، در شمال عربستان سعودی، جنوب اردن، منطقه‌ای کوهستانی به نام حجاز بود. و شهرهایی وجود داشت.

به احتمال زیاد این تمدن، تمدن باستانی مدین بوده است. اما می‌توان استدلال کرد که مدین باستان به خود شبه جزیره سینا نیز سرایت کرده است. بنابراین این نیز یک احتمال است.

در کتاب اعداد، یک برنامه سفر وجود دارد که به نظر می‌رسد به جای سینا، به دنبال یک مسیر زیارتی به این منطقه در ماوراء اردن در شمال عربستان سعودی برای بازدید از کوه هورب است. فرانک مور کراس به این موضوع اشاره کرد و فرانک مور کراس برخی از جنبه‌های مثبت این دیدگاه حدسی را تشخیص داد. بسیار خوب.

بحث‌های واقعی پیرامون این مکان، داستانی دراماتیک دارد و این موضوع در کتاب «طلای خروج» نوشته شده است. بنابراین، آمریکایی‌ها در واقع مخفیانه وارد عربستان سعودی شدند، عکس گرفتند و همانطور که می‌دانید، چیزی را پیدا کردند که ادعا می‌کردند بسیاری از بناهای تاریخی اطراف سینا و خود سینا است. اینجا به نظر می‌رسد که نوک کوه سوخته است.

اما چند مشکل جدی هم وجود دارد. یکی زمانی است که طول می‌کشد تا از مرز ساحل مصر به سینا برسیم، و سه روز به سادگی زمان کافی برای رسیدن به سینا یا عربستان نیست. و دوم عبور از خلیج عقبه یا خلیج ایلات در اینجا است که اساساً یک خندق است.

حتی اگر آب آن تخلیه شده باشد، برای پایین آمدن و بالا آمدن مجدد باید تجهیزات کوهنوردی داشته باشید. اگر قرار باشد از آن طرف بروند، به احتمال زیاد باید از لبه شمالی خلیج فارس عبور کنند. به نظر می‌رسد استدلال‌هایی مبنی بر اینکه اینجا جزایری وجود دارد که می‌توانند از آنها عبور کنند، فاقد اعتبار است.

بنابراین، این یک نظریه جالب است، و استدلال‌هایی وجود دارد که به نظر می‌رسد از آن پشتیبانی می‌کنند، اما مشکلات جدی نیز وجود دارد. در اینجا تصویری از جبل موسی و صومعه سنت کاترین وجود دارد. جالب است.

البته در دوران باستان، اینجا غرب وحشی بود. هیچ تمدنی در اینجا وجود نداشت. امروز هم بسیار متروک است.

اما صومعه سنت کاترین اساساً یک قلعه بود و به اصطلاح هیچ دروازه‌ای برای ورود نداشت. برای دسترسی به این مکان، باید در یک سبب پایین و بالا برده می‌شدید. البته امروزه این تغییر کرده است، اما مکان بسیار جالبی برای بازدید است.

در اینجا نمایی از بالای کلیسای کوچک بالای جبل موسی، منظره‌ای از جنوب سینا، مشاهده می‌کنید. در حالی که آنها در سینا بودند، پس از اعطای شریعت، موسی خیمه‌ای را به عنوان مکانی برای سفر و اقامت خداوند با قومش ساخت. این جالب است زیرا محوطه خیمه و چادر شباهت‌های جالبی با چادرهای سلطنتی مصر در سلسله نوزدهم، به ویژه رامسس دوم، زمانی که او در کادش سوریه با هیئت‌ها جنگید، دارد.

اردوگاه فرعون از دور نقشه یا ظاهر بسیار مشابهی دارد، و احتمالاً به همین دلیل بود که بالاق، پادشاه موآب، فکر کرد که در دشت‌های موآب مصری‌ها هستند نه بنی‌اسرائیل، زیرا او چادر و خیمه را دید و فکر کرد که آنجا یک اردوگاه سلطنتی مصری است. بنابراین، نکات جالب زیادی نیز در این مورد وجود دارد. در اینجا اردوگاه رامسس دوم و خیمه را می‌بینید که از نظر طرح اولیه بسیار بسیار شبیه به هم هستند.

قربانگاه‌ها در مکان‌های بلند. این یک مکان بلند در پترا است، خیلی جدیدتر، در ایتیان. این زودتر در مگیدو است، احتمالاً اوایل عصر برنز.

اما قربانگاهی که بیرون از خیمه بود، باز هم، گونه‌ای از آن است و شاید برخی از ویژگی‌های آن دو را منعکس کند. تنها مکانی که ما می‌دانیم، و نسبتاً مطمئن هستیم، که بنی‌اسرائیل برای اقامت ۴۰ ساله خود در آن اردو زدند، قادش برنیع بود. و این نام، به دلیل وجود چشمه در آنجا، عین قادش یا عین کدس به عربی، به طور مداوم از آن بازدید می‌شد، همین نام را حفظ کرده است.

و سفال‌های مدیانی مربوط به زمان خروج در این محل یافت شده است. بنابراین این یک گواهی قوی است که این محل واقعی قادش برنیع است. این مکان درست در داخل مرز مصر، مرز سینا، روبروی مرز اسرائیل واقع شده است.

اما قلعه مربوط به عصر آهن متأخر، شاید مجموعه‌ای از آنها، شاید فقط دو تا، در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ زمانی که اسرائیل سینا را اشغال کرد، حفاری شد. این اثر توسط رودولف کوهن منتشر و نوشته شده است. موشه دوتان آن را پیش از آن، در طول اشغال سینا توسط اسرائیل در سال ۱۹۵۶، حفاری کرده بود.

بنابراین، بسیار جالب است که ما یک نامزد بسیار واضح برای یک مکان مهم در مسیر سفر در طول اقامت داریم، و آن کادش برنیع است. ضمناً، تی. ای. لارنس از این مکان بازدید کرد و همچنین یک ماکت یا نقشه بالایی از آن قلعه ساخت. کوه هور، دوباره، در طول اقامت، هارون درگذشت، و آن گنبد سفید کوچک، آن سازه کوچک در آنجا، قله کوه هور است، جایی که او دفن شد.

حالا دوباره، این هم یک سنت متأخر است، بی‌زاسی، و دقیقاً مشابه جبل موسی است. آیا این همان کوه هور بود که هارون در آن دفن شد؟ شاید، شاید نه. ما به سادگی نمی‌توانیم مطمئن باشیم.

اکنون، پس از اقامت موقت، بنی اسرائیل در امتداد مسیر بیابانی حرکت کردند زیرا پادشاهان ادوم و موآب به آنها اجازه ورود به بزرگراه پادشاه، مسیر آسان‌تر با منابع غذایی و آب بیشتر را نمی‌دادند. اما سیحون، پادشاه اموریان، که از مکانی به نام حشبون، که قله حشبان کتاب مقدس است، حکومت می‌کرد، همانطور که امروز به نظر می‌رسد، او نه تنها مانع ورود آنها شد یا از ورود آنها جلوگیری کرد، بلکه در واقع برای جنگ با آنها بیرون رفت. و آنها در یاهاز نبردی داشتند و موسی و بنی اسرائیل، سیحون اموریان و ارتش او را فتح یا شکست دادند و حشبون را اشغال کردند.

حالا، این، باز هم، ارتباط شخصی زیادی با اینجا دارد، زیرا دانشگاه اندروز، جایی که من کار می‌کنم، همانطور که قبلاً اشاره کردم، سال‌ها، تا همین اواخر، در محل حشبون کاوش کرد و فصل‌های زیادی در آنجا کار کرد. من در آنجا خدمت کردم و به عنوان دانشجو و عضو هیئت علمی کار کردم، اما ما هرگز هیچ مدرک قوی و روشنی برای دوره برنز متأخر، زمان موسی، پیدا نکردیم. ما بقایای شگفت‌انگیز و ویرانه‌هایی از دوره قرون وسطی، از دوره عهد جدید، حتی از دوره عهد عتیق، از جمله یک استخر بسیار بزرگ ۱۷ در ۱۷ متری پیدا کردیم که در اینجا نشان خواهیم داد.

اما هیچ چیز از زمان موسی وجود ندارد. و این دوباره محدودیت‌های باستان‌شناسی را نشان می‌دهد. گاهی اوقات باستان‌شناسی آنچه را که ما کاملاً مطمئن هستیم در آنجا اتفاق افتاده است، حفظ نمی‌کند.

و ما دوباره آن را در یک دقیقه باز خواهیم کرد. هشبون ۲۱ لایه یا قشر شناخته شده، لایه‌های شغلی دارد. و قدیمی‌ترین سکونتگاهی که در آنجا یافت شده است تقریباً به اواخر قرن سیزدهم برمی‌گردد.

خیلی اوایل عصر آهن ۱ یا اواخر برنز به اوایل عصر آهن ۱. این یعنی چیزی که ما پیدا کرده‌ایم، خیلی اوایل دوره داوران است. خیلی زود.

این مکان از موقعیت استراتژیک بسیار خوبی برخوردار است. در مرز سه منطقه مختلف قرار دارد، سرزمین تپه‌های آمونیت در شمال، میشور در شرق و جنوب، و در غرب، آرپورئوم به دره اردن، درست در شمال دریای مرده، منتهی می‌شود. این مکان از قله حشبون، منظره‌ای باورنکردنی دارد.

اینجا مکانی قدرتمند است، چون چشم‌انداز بسیار وسیعی به حومه شهر دارد. اینجا حشبون امروزی است. به آن تل می‌گویند.

در واقع یک تپه است. لایه‌های زمین بسیار فشرده و پیچیده هستند، اما این احتمال وجود دارد. و ما کاملاً مطمئن نیستیم که در زمان خروج، آنجا سکونتگاهی وجود داشته است، اما وجود داشته است.

آنها آثار باستانی زیادی برای پیدا کردن ما باقی نگذاشتند. و باز هم، این تاریخچه‌ای از حشبون از سیحون شهر اموریان، تا سکونتگاه اسرائیلی‌ها است. و سپس قرن‌های هشتم و ششم، شما شاهد حکومت‌های مختلفی در این مکان هستید.

عمونیان، موآبیان، بنی اسرائیل و احتمالاً برای مدت کوتاهی، یهودیان یهودا این منطقه را کنترل می‌کردند. این سرود واقعی حشبون در اعداد ۲۱ است. نام حشبون تقریباً ۴۰ بار در کتاب مقدس ذکر شده است.

ویرانی حشبون و شکست سیحون نیز بارها ذکر شده است. و باز هم، به دلیل یادآوری عمیق این رویداد، محققان کتاب مقدس می‌گویند، بله، باید اتفاق می‌افتاد. باید اتفاق می‌افتاد.

این چیزی نیست که ساخته شده باشد. پس چگونه می‌توانیم آن را توضیح دهیم؟ خب، اگر به این متن برگردیم، اگر متن را با دقت بخوانید، در مورد سیحون و اموریان صحبت می‌کند که نسبتاً اخیراً به این سرزمین آمده‌اند. آنها در این منطقه ظاهر شدند.

و آموری‌ها، نام آموری به معنی غربی است. بنابراین، مردم منطقه دقیقاً نمی‌دانستند که آنها چه کسانی هستند. آنها اسم خاصی نداشتند، یا فقط یک اسم کلی بود، غربی.

آنها موآبیان را شکست دادند و قلمرو خود را تا رودخانه ارنون گسترش دادند. و بنابراین، آنها موآبیان را شکست دادند و پادشاهی خود را تأسیس کردند. حال، این پادشاهی لزوماً به این معنی نیست که آنها کاخ‌ها و معابد و خانه‌های آجری و ملاتی ساختند.

آنها اخیراً به این منطقه آمده بودند. آنها می‌توانستند هنوز در چادر زندگی کنند. و این شاید به درک فقدان یافته‌هایی از اواخر دوره برنز در حشبون کمک کند، زیرا شاید بنی‌اسرائیل نه ساختمان‌ها، بلکه چادرها را نابود کرده باشند.

و اینها هیچ مدرک باستان‌شناسی از خود به جا نمی‌گذارند. باز هم، این حدس و گمان است، اما احتمالاً توضیح خوبی برای آن قسمت‌ها است. حشبون بعداً به یک منطقه‌ی سلیمان تبدیل شد.

و می‌توانید این سرستون و ستون، سنگ‌تراشی سنگفرش، را که در حشبون کشف کردیم، ببینید. و به نظر می‌رسد که مربوط به زمان سلیمان باشد. و سلیمان، طبق فهرست ناحیه‌ی اداری خود، حشبون را پایتخت یا مرکز ناحیه‌ی یکی از شهرستان‌های خود قرار داد.

بنابراین، این دوباره مشکل حشبون را مطرح می‌کند. این عکسی از قله رو به جنوب و نمای هوایی از محل است. و این همان حوضچه است، حوضچه‌ای ۱۷ متری، سنگی که درست در بستر سنگی کنده شده که ما چند سال گذشته در آن حفاری‌هایی انجام دادیم.

بعدها، حشبون احتمالاً در زمان سلطنت سلیمان یک ملک سلطنتی بوده است. از این رو، در بخشی از کتاب جامعه، یا ببخشید، غزل غزل‌ها، اشاره شده است که چشمان معشوق او، دختر شولمی، مانند برکه‌های حشبون است. و ما یک برکه بزرگ و عظیم، برکه‌ای عظیم، در نزدیکی قله حشبون پیدا کردیم که می‌توانسته یک برکه دوگانه باشد، زیرا در زمان سلیمان به شکل دوگانه بوده است.

اما در دوره عهد عتیق، برکه‌ای عظیم در آنجا وجود داشته است. بالاق، پادشاه موآبی که موسی و قوم اسرائیل با او سر و کار داشتند، احتمالاً از این مکان حکومت می‌کرده است. حال، این کمی فریبنده است زیرا این یک قلعه صلیبی است، مکانی به نام الکرک.

اما در زیر آن قلعه، که متأسفانه توسط پادشاهی لاتین هنگام ساخت آن کاملاً محو شد، پایتخت موآبیان، کیر حارث یا کیر هارس، نام‌های مختلفی برای آن، قرار داشت که فرض می‌کنیم از زمان بالاق در تمام طول سلطنت، پایتخت موآبیان بوده است. الکرک در وادی الکرک واقع شده است که مستقیماً به دریای مرده می‌رود و در محل سدوم کتاب مقدس قرار دارد. در نهایت، بلعام پیشگو را داریم و در اعداد ۲۲-۲۴، بالاق پادشاه موآب، نوعی جادوگر، یک فرد روحانی را استخدام می‌کند که می‌آید و قرار است اسرائیل را نفرین کند.

باز هم، موآب در فلات است، احتمالاً فلات بالایی یا میشور کتاب مقدس، فلات، یا فلات کرک یا فلات دابان، جایی در آنجا. و بنی‌اسرائیل در دشت پایین، اردو زده بودند. و بنابراین او این جادوگر یا پیشگو به نام بلعام را استخدام می‌کند تا بیاید و مردم را نفرین کند.

اما البته، همانطور که می‌دانیم، تمام پیشگویی‌هایی که بلعام داد، برای اسرائیل برکت بود زیرا خدا از طریق او سخن گفت و او سخنانی را که خدا به او داده بود، بیان کرد، که پادشاه موآبی را بسیار عصبانی کرد. اما این یک داستان عالی است، روایتی عالی در کتاب اعداد. در سال ۱۹۶۷، هنک فرانکن، باستان‌شناس هلندی، در حال حفاری در تل دیر العلا در دره اردن در شمال موآب بود.

من قبلاً به این موضوع اشاره کردم، اما وقتی داشتیم در مورد کتیبه‌ها صحبت می‌کردیم، یک دیوار گچ‌کاری شده در معبد یا زیارتگاهی در آن شهر پیدا کردم که روی آن نوشته‌هایی وجود داشت. و می‌توانید تکه‌ای از آن را اینجا ببینید. می‌توانید گچ شکسته را ببینید و آنها با دقت آن را از دیوار جدا کردند و این متن را اینجا آوردند. یک متن بسیار قدیمی به خط آرامی از دوران آمونیت‌ها مربوط به قرن نهم تا هشتم پیش از میلاد.

در آن از بلعام پیشگو به عنوان شخصیتی مورد احترام یاد شده است. بنابراین، او معاصر موسی است، نه کاملاً، اما بسیار باستانی. به شکلی که بلعام به تصویر کشیده شده است، او شخصیتی در تاریخ است که آنها به او احترام می‌گذارند.

بنابراین، یک یافته باورنکردنی، دوباره، ۵۵ سال پیش، که دوباره وجود بلعام را به عنوان یک شخصیت تاریخی ثابت می‌کند یا تقریباً می‌توان گفت که ثابت می‌کند. بنابراین، دوباره، هیچ چیز قطعی، هیچ مدرک قطعی در اینجا وجود ندارد. اما یافته‌های پی در پی، دوباره، شواهدی، شواهد غیرمستقیم، اما با این وجود شواهدی برای تاریخی بودن این روایت‌ها ارائه می‌دهند.

متشکرم.

من دکتر جفری هودون هستم در تدریسش در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس. این جلسه ۱۲، باستان‌شناسی خروج و بیابان است.